

ماهیت جهاد در اسلام

حمید فغفور مغربی



چکیده

یکی از اصول مسلم تعلیمات اسلام و یکی از مبانی حقوق اسلامی، صلح و مسالمت است. گزینش نام اسلام برای این آیین مقدس، تأکیدی بر این مدعاست. از دیدگاه اسلام هم جنگ تجاوزکارانه و هم تجاوز در جنگ محکوم است.

جنگ نه تنها با فطرت سلیم انسان سازگار نیست، که با قانون جهان هستی نیز هماهنگ نمی‌باشد. جنگ، یک نوع بیماری و توسل به خشونت برای رسیدن به اهداف ظالمانه است. حتی جنگ‌های مقدسی که جنبه‌ی دفاع از حق و عدالت را دارد، به دنبال انحراف گروهی از راه مستقیم پدید می‌آید و گاه بر افراد و ملت‌ها تحمیل می‌شود.

کسانی که می‌کوشند جنگ را موافق طبع بشر قلمداد کنند و به متجاوزان اجازه‌ی توسل به زور برای اهداف توسعه‌طلبانه‌ی خود می‌دهند، اصل تنازع بقا را، که یکی از اصول چهارگانه‌ی داروینیسیم است، دست‌آویز خود قرار می‌دهند و می‌گویند که اصل تنازع به منظور دوام جامعه و «انتخاب اصلح» لازم است. این استدلال مردود است، زیرا بر فرض که ما تنازع بقا را در مورد حیوانات درنده بپذیریم - که آن هم مورد خدشه است - در مورد بشر قابل قبول نیست؛ چرا که انسان‌ها می‌توانند با تعاون بقا - همان گونه که در حوزه‌های صنایع و سیاست میان گروه‌های رقیب دیده می‌شود - به تکامل خویش ادامه دهد. بنابر این اساس زندگی انسان تعاون بقاست، نه تنازع بقا (مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱۰، ص ۳۶۲).

به هر حال ما دلیلی نمی‌یابیم که توجیه‌گر جنگ، آن هم از نوع جنگ‌های امروزی باشد؛ فقط مغز بیمار می‌تواند چنین جنگ‌های ویران‌گر را موجه جلوه دهد (همان).

با این اشاره به قرآن برمی‌گردیم و صلح‌طلبی را از دیدگاه این کتاب آسمانی بررسی می‌کنیم.

بر مبنای چنین فرضی این نوشتار به ماهیت جهاد در اسلام می‌پردازد.

واژگان کلیدی: جهاد، صلح، اهداف جهاد، ماهیت جهاد.

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال، ۶۱)؛ اگر آنان «دشمنان اسلام» تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن او شنوا و داناست.

این آیه به گروه‌هایی اشاره دارد که در حال پیکار با مسلمانان هستند. می‌گوید: هرگاه نشانه‌های معقول صلح‌طلبی از سوی آنان آشکار شد، پاسخ مثبت بده و بر خدا توکل کن و در عین رعایت احتیاط، در برابر دشمن به وسوسه‌ها اعتنا مکن.

آیه‌ی پیشین از آیاتی است که صلح‌طلبی را به صورت اصل اساسی به مسلمانان و حکومت اسلامی سفارش می‌کند. اگر آنها تمایل نشان دادند، پاسخ مثبت بدهید؛ یعنی از گفت و گوهای ابتدایی صلح نیز استقبال کنید.

فلسفه‌ی جنگ

آیا اسلام به پدیده‌ی جنگ، به عنوان یک اصل جبری و اجتناب‌ناپذیر می‌نگرد یا به عنوان یک ضرورت اجتماعی؟ برای دریافت پاسخ این سؤال، باید به دیدگاه اسلام نسبت به انسان و جامعه توجه کنیم. از این دیدگاه و براساس جهان بینی توحیدی اسلام، هدف از آفرینش انسان، استکمال و جود او است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶)، و در این مقام تا آنجا بالا رود که به مقام خلافت الهی برسد «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰). روشن است که این مقام جز با آزادی اراده و رفتار اختیاری انسان امکان‌پذیر نیست. به همین جهت خداوند انسان را با سرشتی دوگانه که منشأ ارزش او است آفرید و او را بر این آگاه ساخت، «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۷ و ۸)؛ و به او گفت که سعادت جاوید و فلاح در پیروی از تقوا و اجتناب از فجور است، «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس، ۹ و ۱۰)؛ و در عین حال با هدایت و نشان دادن راه، او را در انتخاب راه از بیراهه مختار ساخت، «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان، ۳).

این واقعیت و وجود عنصر آزادی و اختیار در انسان از یک سو، و وجود تراحم در عالم ماده و طبیعت، که لازمه‌ی لاینفک آن است، از سوی دیگر، چه بسا موجب آن شود که دو گروه از انسان‌ها با سوء اختیار خود به بیراهه کشیده شوند و به حمله و ستیز متقابل دست بزنند و در نتیجه جنگ دو گروه باطل را پدید آورند. و یا گروهی متجاوز به گروه دیگر حمله کنند و با دفاع آنان از خود جنگ حق و باطل را پدیدار سازند.

بدین صورت است که جنگ، نه به صورت یک اصل جبری غیرقابل

اجتناب، بلکه در ظرف واقعیت و انسان موجود به عنوان «لازمه‌ی وجودی انسان خاکی و زندگی اجتماعی» مطرح می‌گردد، هر چند انسان و جامعه‌ی مطلوب می‌تواند برای همیشه خود را از بلای جنگ رها سازد و چنین هم هست (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ۲۶۳).

مفهوم جهاد با مفهوم حقوقی جنگ متفاوت است. جهاد در فرهنگ اسلامی یا جهاد اکبر است (مبارزه با نفس) و یا جهاد اصغر، به معنای جنگ کردن در راه خدا و برای خدا با دشمنان خدا. جهاد به معنای اخیر یا جهاد با کفار است یا جهاد با منحرفین و باغیان علیه امام زمان.

با این توضیح مفهوم جنگ از جهاد وسیع‌تر است. زیرا شامل همه‌ی منازعات می‌شود و جهاد نوعی از آن است. مفهوم جهاد نیز از جهتی وسیع‌تر از جنگ است، زیرا شامل نبرد با باغیان نیز می‌شود، اگر چه فاقد سازمان و تشکیلات خاص باشند.

این واقعیت تلخ، یعنی وجود جنگ و ستیز، به خصوص بین دو گروه باطل، به عنوان لازمه‌ی وجودی انسان خاکی، آن چنان مشهود بوده است که ملائکه‌ی الهی هم با زبان ادب و آهنگی اعتراض گونه پس از آفرینش آدم، به خداوند عرض می‌کنند که: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» (بقره، ۳۰)؛ (ملائکه گفتند) پروردگارا! می‌خواهی کسانی را بگماری که فساد کنند در زمین و خون‌ها بریزند، حال آن که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟

و خداوند متعال در پاسخ با عبارت «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (همان) اشاره می‌فرماید که در دفاع اختیاری جبهه‌ی حق در برابر تجاوز جبهه‌ی باطل و غیر آن کمالی است که در تسبیح و تقدیس غیراختیاری شما نیست.

ریشه‌ی تضادهای اجتماعی، که به جنگ منجر می‌شود، تضاد درون انسان است که نیرویی او را به نیکی و نیرویی او را به بدی می‌کشاند و شیطان تحریک کننده به بدی است و این جریان فردی به صورت جریانی اجتماعی نمود یافته و

تضادهای شدید جریان‌های اجتماعی به جنگ تبدیل می‌شود. گاه تضادها ناشی از منفعت‌طلبی و گاه تعصبات عقیدتی و گاه قدرت‌طلبی می‌باشد.

بنابر این، جنگ در زندگی انسان موجود، نه به عنوان یک اصل جبری، بلکه به عنوان یک بیماری یا یک عارضه‌ی گسترده و غالب وجود داشته و خواهد داشت. تا وقتی که نوع انسان با تربیت به رشد برسد و همه به حق خود قانع و در برابر حق، تابع باشند.

از سوی دیگر هر جنگی زیان‌بار و ویران‌گر نیست، بلکه پاره‌ای از جنگ‌ها در کنار ویرانی که ایجاد می‌کنند، چه بسا منفعی را هم در بر دارند. در پایان تاریخ و نهایت این جنگ و ستیزها، غلبه از آن گروه حق خواهد بود و آنان وارث زمین خواهند گشت: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵)؛ و ما بعد از تورات در زبور داود نوشتیم که بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

اسلام برخلاف طرفداران جنگ، فقط به منافع جنگ توجه نکرده به آثار منفی آن نیز التفات دارد و جنگ را از طرف جبهه‌ی باطل، فساد در زمین و عامل هلاک حیات دانسته است، آنجا که در مقام مذمت جنگ افروزی یهودیان می‌فرماید: «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده، ۶۴)؛ هرگاه برای جنگ با مسلمانان آتشی برافروزند خدا آن آتش را خاموش سازد و آنها در روی زمین به فساد کاری می‌کوشند و خدا هرگز مردم ستمکار مفسد را دوست نمی‌دارد.

از طرف دیگر، اسلام در برابر نظریه‌ی مخالفین جنگ فقط به پیامدهای منفی جنگ توجه نکرده است، بلکه منافع مترتب بر جنگ را نه تنها برای جبهه‌ی غالب، بلکه برای گروه‌های بی‌طرف و حتی جبهه‌ی مغلوب نیز اشاره می‌کند، چرا که چه بسا جنگ دو گروه باطل با یکدیگر موجب تضعیف آنان شده تا بیش از این فساد در زمین نداشته باشند «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره، ۲۵۱)، و در نتیجه گروه حق سلامت و قوت یابند «اللهم اشغل

الظالمین بالظالمین و اجعلنا بینهم سالمین غافمین». چه بسا جنگ‌ها، که موجب حفظ ارزش‌های متعالی می‌شود «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضٍ هُدَّيْتُمْ صَوَامِعَ وَبَيْعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ» (حج، ۴۰)؛ و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع شریعی از مردم را به بعض دیگر نکند، همانا صومعه‌ها و دیرها و مساجدی که در آنها نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود همه خراب و ویران می‌شد.

از دیگر آثار و فواید مترتب بر جنگ جبهه‌ی حق و باطل، امتحان نیروی مجاهد جبهه‌ی حق و استکمال و ارتقای مقام قرب آنان تا یافتن حیات جاوید و مقام «عند الرب»ی است.

از این دیدگاه دو نتیجه حاصل می‌شود:

- ۱) جنگ‌ها، نه همه مفیدند، تا طبق نظریه‌ی طرفداران جنگ لازم و ضروری باشند، و نه همه مضرند تا طبق نظریه‌ی مخالفین جنگ لازم الاجتناب باشند.
- ۲) تا انسان، انسان موجود، طبیعی و خاکی است و به انسان مطلوب، عالی و آسمانی ارتقا نیافته است، جنگ هست و قوانین تحریم جنگ عملاً ره به جایی نخواهد برد.

آیا جنگ مطلقاً بد است، حتی در مقام دفاع از یک حق و یا تهاجم و تجاوز؟ اگر جنگی برای دفع تهاجم باشد، دیگری به سرزمین ما تهاجم کرده است، به مال و ثروت ما چشم دوخته است، به حریت و آزادی و آقائی ما چشم دوخته و می‌خواهد سلب کند و می‌خواهد آقائی خود را به ما تحمیل کند. این جا ما نمی‌توانیم بگوییم ما چون طرفدار صلح هستیم با این جنگ مخالفیم، این معنایش این است که ما طرفدار ذلت هستیم، طرفدار تسلیم هستیم (مطهری، ۱۳۷۰، ۱۴).

اسلام جنگ را به عنوان یک ضرورت و آخرین راه چاره پذیرفته و مفهوم جواز جنگ در اسلام چیزی جز همان دفاع مشروع نیست. در منشور ملل متحد توسل به جنگ برای حل اختلاف تحریم شده، اما دفاع حق طبیعی همه‌ی افراد و

جوامع به شمار رفته است.

یکی از حقوق دانان مسلمان چنین می نویسد:

بعضی می پرسند که فایده‌ی بحث از جنگ و آثار آن چیست، در حالی که حقوق بین الملل آن را تحریم کرده است؟ پاسخ این که، اولاً تحریم جنگ مانع از وقوع آن نیست، ثانیاً دفاع مشروع با منشور ملل متحد ممنوع نشده است، بنابر این خود دفاع مشروع مستلزم بحث از جنگ و شرایط آن است (زحیلی، بی تا، ۲۵).

اهداف جهاد در اسلام

۱) اسلام در اهداف جهاد، در تمامی موارد بر عنوان «فی سبیل الله» تکیه می نماید، و این خود بیان گر این حقیقت است که انگیزه‌ی جهاد باید فقط ارزش های الهی و معنوی باشد، نه غنایم جنگی و مسائل مادی. قرآن می فرماید:

«وَمَا لَكُمْ لَأْتِفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء، ۷۵).

چنان که در بسیاری از موارد دیگر هم که مسأله‌ی جهاد و پیکار با دشمنان مطرح گردیده، تعبیرهایی، همچون فی سبیل الله و کسب رضای الهی به کار رفته است.

۲) در قرآن بر این مطلب تصریح شده که مسلمانان نباید به خاطر کسب غنایم با افرادی که اعلام صلح و اظهار ایمان نموده و اسلحه به زمین نهاده اند بجننگد، چه این که این هدف، گذشته از این که با الهی بودن جهاد منافات دارد، خود نوعی سوء ظن به اهداف الهی است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَتَّبِعُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَنَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء، ۹۴)؛ هنگامی که

در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید و به خاطر این که سرمایه‌ی ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست می‌آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویید مسلمان نیستی، زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت شدید). پس به شکرانه‌ی این نعمت بزرگ تحقیق کنید، خداوند به آن چه انجام می‌دهید آگاه است.

۳) در احادیث اسلامی نیز، همانند قرآن در موارد زیادی بر این مطلب تصریح و تأکید شده است. به عنوان نمونه: امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت فرمود، که آن حضرت صلی الله علیه و آله به عنوان تحذیر جنگجویان مسلمان از اهداف اقتصادی می‌فرمود: «انما الاعمال بالنیات و لكل امرء مانوی فمن غزی ابتغاء ما عند الله فقد وقع اجره علی الله عز و جل و من غزی یرید عرض الدنيا او نوى عقلاً لم یکن له الا مانوی» (حر عاملی، ۱۳۹۱ هـ، ج ۱، ۸)؛ ارزش اعمال، مطابق نیت عاملان آن می‌باشد و برای هر شخصی پاداشی متناسب با آن چه هدف او بوده است در نظر گرفته می‌شود، بنابر این هر کس که تنها برای خداوند جنگیده و هدفش رضای الهی بوده، پاداش او نیز با خداست و هر کس که تنها برای بهره‌های دنیوی باشد، حتی اگر پای‌بند شتری را اراده کرده باشد، پاداشی جز آن نخواهد داشت.

۴) شواهد عملی دیگر نیز در این زمینه در تاریخ اسلام نقل شده است، که تنها به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

نمونه‌ی بارز تأکید عملی اسلام بر لزوم الهی و معنوی بودن جهاد و نداشتن اهداف مادی، گفت و گوهایی است که مسلمانان در آغاز جنگ‌ها با فرماندهان ارتش کفر داشته‌اند.

از جمله‌ی این گفت و گوها، مذاکرات نمایندگان سعد وقاص با رستم فرخزاد فرمانده سپاه ایران در جنگ قادسیه می‌باشد. هنگامی که به مسلمانان گفته شد: هدف شما در این مرحله نیز، مانند موارد دیگر در تاریخ گذشته‌ی اعراب، کسب غنیمت و رفاه اقتصادی و فرار از فقر و محرومیت است، آنان با سربلندی و

اطمینان خاطر اظهار داشتند، آن چه که گفتید نسبت به گذشته‌ی اعراب کاملاً صادق است، ولی با بعثت پیامبر ﷺ وضع آنان دگرگون شده و دیگر در جنگ، کسب منافع مادی برای آنان مطرح نیست، بلکه آنان تنها بر پایه‌ی ایمان و اعتقاد است که می‌جنگند، لذا چنان چه مخالفان آنان حاضر شوند آیین اسلام را بپذیرند، مسلمانان به همان جا که آمده‌اند باز خواهند گشت و به سرزمین ایران، جز با اجازه‌ی مردمش قدم نخواهند گشت و کم‌ترین توقع مادی از آنان نخواهند داشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ۴۵۵).

موارد ضرورت جهاد تدافعی

دفاع حق مشروع همه‌ی ملت‌هاست، که نه تنها همه‌ی ادیان، بلکه منشور ملل متحد آن را به رسمیت شناخته است. «آن چه در دنیای امروز از نظر عقلای عالم محکوم است جنگ است نه دفاع، به همین دلیل امروز کشورهای متمدن وزرای جنگ را به وزرای دفاع تبدیل کرده‌اند. آن چه مورد تنفر است جنگ ابتدایی به عشق کشورگشایی و تسلط بر منابع اقتصادی و... می‌باشد، اما دفاع در هیچ فرهنگ و مکتبی مردود نیست» (ولایی، ۱۳۷۷، ۴۰۰).

در این جهت اختلافی میان محققین نیست، که ماهیت جهاد دفاع است؛ یعنی در این جهت کسی تردید ندارد که جهاد و هر نوع قتال و جنگی به عنوان تجاوز، یعنی به عنوان جذب کردن مال و ثروت آن طرف و یا سایر نیروهای آن طرف به خود و به عبارت دیگر جنگ برای استخدام نیروهای اقتصادی یا انسانی قومی به هیچ وجه از نظر اسلام روا نیست (مطهری، ۱۳۷۰، ۳۹).

۱) مقابله به مثل

اصل مقابله به مثل در قرآن، به عنوان یک روش عادلانه در برابر تجاوز و بی‌عدالتی مطرح است. مسیحیت کنونی می‌گوید: «هر کس که به رخساره راست تو تپانچه زند، رخساره دیگر را به سوی او بگردان و...» (کتاب مقدس، بی‌تا، باب

۵، شماره ۳۸، ۳ و ۴). این دستور انحرافی باعث جرأت ظالم است، اما منطبق اسلام این است که باید در برابر تجاوز ایستاد؛ تسلیم در برابر متجاوز، مرگ واقعی و مقاومت، حیات حقیقی است (سلیمی، ۱۳۸۲، ۲۳۸-۲۳۶).

مقابله به مثل عبارت است از اعمال قاطعانه‌ی یک حق به منظور پاسخ به عمل مشابه دولت دیگر. در قرآن کریم مقرر شده است:

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره، ۱۹۴).

اسلام به کسی که مورد تعدی قرار گرفته اجازه می‌دهد به همان تناسب مقابله کند. آیات متعددی در قرآن ناظر این اصل است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل، ۱۲۶)؛ و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید، و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است.

«وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری، ۴۰)؛ کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن، و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست، خداوند ظالمان را دوست ندارد.

در ارزش اصل مقابله به مثل از دیدگاه اسلام، این بس که حتی در برابر اعمال تجاوزکارانه‌ی دشمنان نیز به رعایت عدالت توصیه شده است.

اصل مقابله به مثل در مورد قصاص، به خوبی ترسیم و تبیین شده است. «وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (همان، ۴۵)؛ و بر آنان «بنی اسرائیل» مقرر داشتیم که جان در

مقابل جان و چشم در مقابل چشم، و بینی در مقابل بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان باشد، و هر زخمی قصاص دارد، و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند) کفار (گناهان) او محسوب می‌شود، و هر

کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستم‌گر است. بنا بر این مراعات تناسب بین تجاوز و دفاع، که خود نوعی عدالت است، اساس مشروعیت مقابله به مثل را تشکیل می‌دهد و هرگونه تخطی از آن، خود مصداق بی‌عدالتی خواهد بود.

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که از نظر اسلام، عفو و مجازات هر کدام جای ویژه‌ای دارد. کیفر و مقابله به مثل در جایی است که هنوز ظالم بر مرکب قدرت سوار بوده و مظلوم پایه‌های قدرت خود را محکم نکرده است. در این حال وظیفه‌ای او مبارزه است، نه عفو، زیرا گذشت از موضع ضعف نه تنها چاره ساز نیست، که ظالم را جسورتر می‌کند. عفو در جایی است که انسان قدرت انتقام دارد و گذشت او از موضع قدرت است. این عفو هم سازنده است، هم برای مظلوم پیروزی به شمار می‌رود؛ چرا که به او صفای دل می‌دهد و روحیه‌ی ایثار را در وی تقویت می‌کند. برای ظالم مغلوب نیز مفید بوده و او را به اصلاح وادار می‌سازد.

اصل مقابله به مثل، یک امری عرفی و عقلی است، همچنین عکس‌العمل عادلانه و منطقی در برابر متجاوز به شمار می‌رود؛ زیرا مقابله به مثل، یک نوع دفاع مشروع است که برای قطع ریشه‌ی تجاوز و تنبیه متجاوز به کار می‌رود. افزون بر این مسؤلیت این اقدام به عهده‌ی متجاوز است، نه قربانی تجاوز، بنا بر این عمل مقابله به مثل، رفتاری در حد عرف و عادت در روابط اجتماعی است، به خصوص در روابط بین‌المللی که هنوز هم عرفی بودن آن محفوظ است.

اسلام نیز نه تنها اصل مزبور را تأیید کرده است، تأکید بر مشروعیت اصل مقابله به مثل در آیه‌ی «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره، ۱۹۴) نیز در راستای سیاست کلی جهان شمول کردن صلح و توسعه‌ی عینی همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد. تفسیر منطقی این اصل در سیاست خارجی دارالاسلام، سیاست تأمین امنیت به طور مطلق و از هر طریقی که ممکن باشد نیست، زیرا هر دولتی که بخواهد امنیت خود را به طور مطلق تأمین کند، خواه

ناخواه دیگران را در ناامنی مطلق قرار خواهد داد. معنی صحیح این اصل بیان شیوه‌ای معقول و منطقی در دفاع مشروع می‌باشد، که نه به عنوان الگویی در سیاست خارجی مسلمانان، بلکه به مثابه‌ی قاعده‌ای در مناسبات بین‌المللی و تنظیم روابط جهانی مطرح می‌گردد (زنجانی، ۱۳۷۳، ۱۲۴).

توسعه‌ی روند دیپلماسی در روابط بین‌المللی عملاً سیاست استفاده از اسلحه را، به عنوان ابزار سیاست و راه حل اختلافات بین‌المللی، تا حدودی خنثی کرده است. اگر کمیت و کیفیت جنگ‌هایی که پس از جنگ بین‌المللی دوم در جهان رخ داده است را مورد مطالعه قرار دهیم می‌بینیم که این جنگ‌ها با اهدافی که داشته در مقایسه با مشکلات بین‌المللی در حد نازلی قرار داشته است و جنگ در برابر روند رو به رشد دیپلماسی از کارایی کم‌تری بهره‌مند بوده است. این تجربه در تاریخ سیاسی قرن اخیر به این اندیشه رسیده است که استفاده از زور به عنوان ابزار سیاست خارجی و حل مشکلات بین‌المللی مورد تردید می‌باشد. در کنار این تجربه‌ی تاریخی و اندیشه‌ی برتری و کارایی شیوه‌های سیاسی و دیپلماتیک نسبت به توسل زور و جنگ، حقیقت غیرقابل انکار دیگری نیز وجود دارد که هیچ دولتی در مورد امنیت و منافع ملی خود بی‌طرف نمی‌ماند و بی‌تفاوتی و یا بی‌طرفی و در انتظار راه حل‌های سیاسی نشستن به هنگام به مخاطره افتادن امنیت داخلی و منافع ملی در حقیقت به معنی استقبال خطر و قبول تهدید و چشم‌پوشی از امنیت و منافع ملی محسوب می‌شود.

اسلام، خود هرگونه توسل به زور را بدون دعوت محکوم می‌کند، اما چشم دوختن به کارایی روش‌های منطقی و مسالمت‌آمیز و اکتفا کردن به شیوه‌ها را نیز رویه‌ی درستی در سیاست بین‌المللی تلقی نمی‌کند. چشم‌پوشی بی‌قید و شرط از توان رزمی، قدرت‌مندان را به توسعه‌طلبی و تجاوز تشویق خواهد کرد. در واقع جز در رژیم‌هایی که دست‌نشانده‌ی قدرت‌های خارجی هستند، محتمل به نظر نمی‌رسد که حکومتی بتواند برای مدت طولانی بر سر قدرت و حاکمیت باقی بماند، مگر آن که برای حفظ موجودیت و دیگر منافع‌ی که حیاتی به نظر

می‌رسند، از همه‌ی وسایل ممکن از جمله زور و اسلحه استفاده کند (هالستی، ۱۳۷۳، ۴۷۰).

سیاست مقابله به مثل در شرایطی به عنوان یک عمل بازدارنده مطرح می‌شود که قبلاً تجاوزی صورت گرفته و با استفاده از دفاع مشروع از این سیاست به صورت یک شیوه‌ی منطقی استفاده می‌شود. اما اگر تضمین‌های دیگری مانند معاهدات خلع سلاح یا قراردادهای مربوط به قانون‌مند کردن استفاده از زور و سلاح در روابط بین‌المللی به صورت اطمینان بخشی وجود داشته باشد، بی‌شک با توجه به دیدگاه اسلام در زمینه‌ی تعهدات بین‌المللی روش‌های مسالمت‌آمیز بر سیاست مقابله به مثل اولویت خواهد داشت.

یادآوری وضعیت خاص کشور سوئیس در این جا می‌تواند، به عنوان تمثیلی نسبی، در تبیین موضوع بحث مفید باشد. سوئیس کشوری است بی‌طرف ولی همواره نیروهای دفاعی آماده به خدمت را حفظ کرده است. با توجه به این واقعیت که همه‌ی کشورها حق برخورداری از قدرت نظامی برای خود را حفظ کرده و همواره از آن به عنوان یک عامل مؤثر نفوذ در روابط بین‌الملل استفاده می‌کنند، سیاست مقابله به مثل می‌تواند بهترین شیوه بازدارنده در مقابل سیاست خطرناک استفاده از قدرت نظامی در راه اعمال نفوذ دیگران تلقی گردد. امروزه در شرایط برخورداری محدود کشورها از سلاح‌های اتمی و استراتژیک بسیاری را عقیده بر آن است که سلاح‌های هسته‌ای در برابر بسیاری از خطرهای احتمالی به طور مؤثر بازدارنده است و می‌توان گفت که به همان اندازه‌ی سیاست مقابله به مثل می‌تواند مؤثر و بازدارنده باشد. ماهیت مقابله به مثل نه تهاجمی است و نه مجازات و تنبیه و به همین دلیل است که با تلافی و تهدید متقابل کاملاً متفاوت است و ماهیت تجاوز کارانه ندارد. در دنباله‌ی آیه‌ی مقابله به مثل می‌خوانیم که «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره، ۱۹۴)، در اعمال سیاست مقابله به مثل باید آن چنان دقت و ظرافتی به کار گرفته شود که مقابله با تجاوز، خود به عمل تجاوز تبدیل نگردد که تجاوز هرگز مجوز تجاوز نیست و در اجرای

سیاست مقابله به مثل باید جانب عدالت و تقوای رعایت شود.

مقابله به مثل در واقع روشی است که مهاجم را وارد یک محاسبه‌ی منطقی و موازنه‌ی سود و زیان احتمالی و ارزیابی پیامدهای مثبت و منفی می‌کند و مهاجم را به تصمیم‌گیری منطقی وامی‌دارد و به همین دلیل پیش از آن که یک روش نظامی تلقی گردد، یک شیوه‌ی عقلانی محسوب می‌شود و در عین حال الگویی است که می‌تواند تلخی خشونت و پیامدهای آن را به متجاوز نیز گسترش دهد که خشونت می‌تواند برای مدافع و مهاجم تلخ باشد.

تفاوت مقابله به مثل با اعمال انتقام جویانه

«چنان چه به عمل تلافی جویانه مبادرت می‌کنید، باید عمل شما مشابه عملی که با شما شده باشد، و اگر از آن با شکیبایی در گذرید، برای آنان که چنین کنند، اجر الهی است» (شوری، ۴۰).

ممکن است چنین برداشت شود که اگر دشمن به اقدام جویانه توسل جوید، مسلمانان نیز مجاز به چنان اعمال تلافی جویانه‌ای هستند؛ اما این برداشت از دو نظر قابل انتقاد و خدشه است:

اول آن که اقدامات تزییعی و انتقامی، در مفهوم جدید آن، و مطابق اصول حقوق انسان دوستانه‌ی بین‌المللی مندرج در کنوانسیون‌ها، عبارت است از عملی غیر مشروع که جابرا نه از سوی دولتی علیه دولت دیگر اعمال می‌شود، صرفاً به این قصد که آن دولت را وادار به دفاع در مقابل عمل کند. در نتیجه عمل انتقام جویانه عملی نامشروع است که به تلافی عملی نامشروع اعمال می‌شود. بدیهی است نیروهای مسلمان که از احکام اسلامی تبعیت می‌کنند، هرگز به اقدامات انتقام جویانه غیر مشروع، که در واقع توجیه آن نوع اعمال از سوی دشمن است، متوسل نخواهند گردید و نتیجه آن که فرض یاد شده، از قلمرو احکام اسلامی خارج است.

دوم آن که در مورد قاعده‌ی مقابله به مثل، در اسلام، محدودیت مهمی

وجود دارد؛ با این توضیح که هیچ مسلمانی اجازه ندارد رفتاری همانند رفتار ناشایست و غیرموجه دشمن انجام دهد. چه بسا کسی از این که در اسلام در هنگامه‌ی جنگ، که ستاندن جان کسی جایز شمرده می‌شود، رعایت تقوا امری خیر شمرده شده، در شگفت شود؛ زیرا هر جا که جواز باشد، قاعدتاً نباید محدودیت و منع وجود داشته باشد، اما سخن ما از جنگی است براساس تقوا در قبال جرم و گناه و تجاوز، لذا بدیهی است در جنگی که در دفاع از تقوا برپا شده است، اگر در میدان نبرد به منظور همسانی با دشمن به طریقی عمل شود که اصول تقوا زیر پا گذارده شود غیرمنطقی خواهد بود.

جنگ اسلامی، براساس اصول تقواست و همواره با محدودیت‌هایی همراه است و حتی اگر دشمن متجاوز موازین تقوا را رعایت نکند مسلمانان هرگز از حدود آنان پافراتر نخواهند گذارد. چنان چه دشمن، اجساد مسلمانان کشته شده را مثله کند، مسلمانان با کشته شدگان دشمن چنان عملی نخواهند کرد، زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «زینهار مبادا مردگان را مثله کنید» (المعجم المفهرس لالفاظ الاحادیث النبوی، ج ۶، ص ۱۶۹).

اگر دشمن اسرای جنگی را گرسنه نگه دارد و یا آنها را آن قدر تشنگی بدهد که از شدت عطش بمیرند، سپاه و لشکر اسلام هرگز به چنین عملی با اسرای دشمن دست نمی‌زنند، زیرا حکم قادر متعال است که با اسرای جنگی باید رفتار انسانی و شایسته داشت و رسول الله ﷺ منع فرموده که کسی را از تشنگی بکشند (زمخشری، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۱۰).

در نهج البلاغه آمده است: «لا تهیجوا النساء بأذى و ان شتمن اعراضکم و سببن امرائکم، فانهن ضعیفات القوی و الانفس و العقول، ان کنا لنؤمر بالکف عنهن و انهن لمشركات، و ان کان الرجل لیتناول المرأة فی الجاهلیة بالفهر او المراه فیعییر بها و عقبه من بعده» (صیحی صالح، ۱۳۸۷ هـ، ۳۷۳)؛ زنان را به آزار و اذیت تهییج نکنید، هر چند به شما دشنام دهند و به بزرگان و نیکان شما ناسزاگویند. آن هنگام که ما در مقابل زنان مشرک قرار داشتیم به خودداری از آنان امر شده

بودیم، حتی در جاهلیت اگر مردمی با سلاح و سنگ متعرض زنی می‌شدند نسل‌های آینده‌ی او به واسطه‌ی این امر سرزنش می‌شدند.

۲) دفاع از کشورهای اسلامی

قبول تعدد کشورهای اسلامی در جهان معاصر، ما را بر آن می‌دارد تا احتمال وقوع جنگ میان آنها را بررسی نموده، طرق جلوگیری از آن و نحوه‌ی خاتمه‌ی آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

قرآن کریم در این زمینه بیاناتی شیوا دارد:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تِ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات، ۹)؛ و اگر دو طایفه از اهل ایمان به قتال و دشمنی برخیزند، شما مؤمنان در میان آنها صلح برقرار دارید و اگر یک قوم بر دیگر ظلم کند با آن طایفه‌ی ظالم قتال کنید تا به فرمان خدا باز آید (و ترک ستم کند)، پس هرگاه به حکم حق برگشت با حفظ عدالت میان آنها صلح دهید و همیشه عدالت کنید که خدا بسیار اهل عدل و داد را دوست می‌دارد.

به عبارت روشن‌تر، هرگاه دو کشور اسلامی جنگ آغاز کنند، بر سایر کشورهای اسلامی است که آنان را به آشتی و صلح فراخوانند و اگر یکی از آن دو متجاوز و ستمکار بود و بدون دلیل کافی جنگ را ادامه داد و یا منطقاً حاضر به صلح نشد، بر کشورهای اسلامی خارج از صحنه‌ی درگیری نظامی واجب است که علیه تجاوزگر به جنگ بپردازد، تا ستمکار رها کند.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ» (حجرات، ۱۰)؛ یعنی بی‌شک مؤمنان برادرند، پس (اگر نزاع و جنگی میانشان واقع شد) صلح را میان دو برادران برقرار کنید.

علی علیه السلام عقیده داشت که جنگ مسلمان با مسلمان با جنگ مسلمان با کافر فرق دارد و در جنگ با مسلمان فقط باید خواست که (خداوند) او را به سوی

حق و دین بازگرداند و اگر بازگشت می‌کرد، جان و مالش در امان بود، ولی جنگ با غیر مسلم غیر از این بود (طه حسین، ۱۳۵۳، ۱۷۷).

نتیجه‌ی حاصل از این بحث این‌که: اولاً امکان وقوع جنگ میان دو کشور هم‌کیش اسلامی می‌باشد، ثانیاً همان‌طور که در قرآن کریم آمده، کشورهای اسلامی باید میانجی‌گری نموده و نهایت سعی و تلاش خود را جهت برقراری صلح بنمایند. اما اگر یکی از طرفین در حال جنگ که معمولاً کشوری است که پا را از دایره‌ی حق و عدالت فراتر نهاده و ستم و تجاوز در پیش گرفته است دست از ظلم و تعدی و جنگ برنداشت و یا بی‌جهت جنگ را ادامه داد، کشورهای اسلامی دیگر باید به حمایت از کشور مورد تجاوز و ستم و علیه متجاوز، تدابیر تلافی‌جویانه‌ی لازم را اتخاذ نمایند.

این تدابیر بدون قید حصر عبارتند از: قطع روابط در تمام یا در بعضی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و غیره، مجازات‌های اقتصادی و بالاخره جنگ. اجازه‌ی مبادرت به چنین اقداماتی تا زمانی است که کشور متجاوز به راه انحرافی خود ادامه داده و یا دست از عملیات جنگی نکشیده و تسلیم نشده است، اما پس از تسلیم و متارکه‌ی جنگ، ادامه‌ی پیکار مشروعیت ندارد.

زمانی که دشمن به سرزمین اسلامی تجاوز کند، یا با این‌که عملاً تجاوز نکرده، به اعمال دور از تحمل دست زند (حمیدالله، ۱۳۸۰، ۱۹۰). مورد اول نیازی به بحث مفصل ندارد؛ در این باره خداوند در قرآن فرموده است:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

(بقره، ۱۹۰).

درباره‌ی رفتار تحکم‌آمیز کشور خارجی، در قرآن حکم جالبی وجود دارد. قرآن می‌فرماید:

«أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُفَاتِلُونَ بِيَدِهِمْ ظُلْمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج، ۳۹).

قرآن در برابر جنگ، جهاد را آخرین راه حل مطرح نموده است و از این رو در اولین آیه‌ای که درباره‌ی جهاد نازل گردیده، این مطلب به روشنی مشهود

است.

این آیه مربوط به زمانی است که پیامبر ﷺ و دیگر مسلمانان به مدینه پناهنده شده بودند. اهالی مکه به طرق گوناگون به آنها آزار می‌رساندند. برای مثال آنها به یکی از متنفذان مدینه یعنی عبدالله بن ابی دو راه پیشنهاد کردند: یا با پیامبر ﷺ بجنگد و او را بکشد یا او را از مدینه اخراج کند و الا آنان به مدینه حمله خواهند کرد (ر.ک. به: نسایی، ۱۳۸۳ هـ، ج ۲، ۶۷). به شهادت احادیث عیدیه در روزهای اول مهاجرت پیامبر ﷺ، مسلمانان مدینه زندگی پر مخاطره‌ای داشتند و حتی کاملاً مسلح می‌خوابیدند (ر.ک. به: الترمذی، ۱۳۸۴، و الدارمی، بی‌تا، و غیره).

علامه مجلسی در این باره می‌نویسد: «این آیه‌ی شریفه پس از هفتاد و چند آیه که همگی، مسلمانان و شخص پیامبر ﷺ را به صبر و عدم جنگ با دشمنان فرمان داده است، نازل گردیده و براساس این آیه، مسلمانان اجازه یافتند که از خود دفاع کنند» (مجلسی، ۱۳۷۶ هـ، ج ۱۹، ۱۵۸).

به اعتقاد اکثر فقهای اسلامی جهاد دفاعی زمانی صورت خواهد گرفت که جان و مال، استقلال و عزت و عرض مسلمان مورد تهاجم دشمنان واقع شود؛ همچنین اگر کیان اسلام مورد تهاجم واقع شده حتی اگر جان و مال مسلمین را هم مورد خطر قرار ندهد، بر همه‌ی مسلمانان واجب هست که به دفاع برخیزند. در این حال مخاطبین جهاد عموم مسلمانان هستند. جهاد دفاعی واجب کفایی است و بر افراد بالغ، عاقل، آزاد واجب می‌باشد در چنین جنگی، اگر چنان چه تعداد مدافعان به حد کفایت رسید، زن‌ها و پیرمردان از جنگیدن معاف هستند، اما در صورتی که تعداد نیروها کافی نبود، زن‌ها و پیران نیز باید در جبهه‌ها مشارکت داشته باشند.

ولی با وجود توصیه و تأکید در استفاده از حق مشروع دفاع از زیاده‌روی و تجاوز منع می‌کند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره، ۱۹۰)، در راه خدا با آن که به جنگ و دشمنی با شما برمی‌خیزند جهاد کنید، لیکن شما ستمکار نباشید که خداوند ستمکاران را

۳) دفاع در برابر محاربان

در برابر آنها که به جنگ با خدا و راه خدا برخاسته‌اند و فساد در زمین و تبه‌کاری را شیوه‌ی خود قرار داده‌اند: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده، ۳۳)؛ تنها سزای آنها که با خدا و پیامبر خدا به محاربه برمی‌خیزند و می‌کوشند در زمین فساد پیاکنند این است که کشته شوند و یا به دار آویخته شوند و یا حد شرعی درباره‌ی آنها اجرا شود (پاها و دست‌هایشان بریده شود) و یا تبعیدگردند، اینان در دنیا ننگ و در آخرت عذابی دردناک عایدشان خواهد شد.

۴) دفاع در برابر مشرکان پیمان شکن

در مورد پیمان شکنی و پیمان شکنان که آنها را متجاوزی ماجراجو و شایسته‌ی سرکوب می‌شمارد: «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (توبه، ۱۳)؛ آیا با گروهی که پیمان‌شان را شکستند نمی‌جنگید؟ اینان همان‌هایی هستند که برخلاف تعهدی که کرده بودند به اخراج پیامبر همت گماردند. این آنهاست که جنگ را آغاز کرده‌اند. آیا از آنها می‌ترسید؟ خدا شایسته‌تر است که از سزایی که می‌دهد بترسید، اگر شما مؤمن هستید.

۵) دفاع در برابر شورشیان (باغیان) و خوارج متمرّد

اصولاً باغی (شورش‌ی) در عرف فقها به کسانی گفته می‌شود که مخالف عملی، علنی و آشکار علیه امام عادل هستند و از او اطاعت نمی‌کنند، به طوری که از ایفای مسؤولیت‌های خود در برابر امام معصوم علیه السلام امتناع می‌ورزند. سرکوب

اینان به استناد نصوص کتاب و سنت و اجماع واجب است:

قرآن صریحاً در مورد بغاة امر به قتال نموده است: «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي» (همان)؛ با کسانی که باغی هستند بجنگید.

یکی از اقسام جهاد در فقه اسلامی، جهاد با بغاة است که علیرغم داخلی بودن، در ردیف اقسام جهاد آمده است. علامه حلی رحمته الله علیه، از فقهای بزرگ شیعه، در مبحث برخورد با کسانی که بر علیه حکومت امام علیه السلام شورش می‌کنند، در کتاب *تذکرة الفقها* می‌نویسد: روش فقها آن بوده که وقتی بحث به این مسأله می‌رسد معمولاً موضوع امامت را مطرح می‌نمودند تا روشن کنند آن امامی که باید از فرمانش اطاعت شود و با مخالفت و شورش بر علیه او فرد یا گروه شورشی باغی محسوب می‌شوند کیست و باید دارای چه خصایص و صفاتی باشد (حلی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۱، ۴۵۷-۴۵۲).

فقها معمولاً در باب جهاد، فصلی را تحت عنوان بغاة مطرح می‌کنند. به عنوان نمونه شیخ طوسی رحمته الله علیه، در *المبسوط* (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۷، ۲۶۷) و ابن ادریس، در *السرائر* (ابن ادریس، بی‌تا، ج ۲، ۱۹) و محقق حلی رحمته الله علیه، در *شرایع* و علامه حلی رحمته الله علیه، در *قواعد* (نجفی، ۱۳۹۲ هـ، ج ۲۱، ۳۲۴) و نیز صاحب جواهر در *جواهر الکلام* (همان) را می‌توان نام برد.

فقها و کلیه‌ی مذاهب اسلامی در وجوب جهاد با باغیان اتفاق نظر دارند. علی علیه السلام با سه گروه از آنان جنگیده است (ناکثین، مارقین، قاسطین). ناکثین، شورشیانی بودند که پس از بیعت با امام علیه السلام پیمان شکنی نموده‌اند و مارقین، نیز بر علیه امام علیه السلام قیام مسلحانه کردند و در نهروان با امام جنگیدند و قاسطین، معاویه و حامیان او بودند که فرمان امام را اطاعت نکردند و بر علیه او قیام مسلحانه کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله از پیش برخورد علی علیه السلام را با آنان خبر داده بود.

طبق نظریه‌ی فقها، اینان به ظاهر محکوم به اسلام و مسلمان محسوب می‌شوند، لکن به خاطر قیام مسلحانه بر علیه امام علیه السلام مؤمن شمرده نمی‌شوند (طوسی، ۱۳۷۸ هـ، ج ۱، ۴۵۲).

باغیان و خوارج، مسلمانانی هستند که علیه امام (حاکم) قیام کرده، با جامعه به مخالفت و تعارض برخاسته‌اند و از شیوه و مکتبی بدعت آمیز و نکوهیده پیروی می‌کنند. در صدر اسلام به خوارجی برمی‌خوریم که با علی بن ابی طالب علیه السلام به مخالفت برخاستند و زمانی که او در واقعه‌ی حکمیت با معاویه موافقت فرمود، علیه او «باغی» شدند. آنها در محلی به نام «حرورا» گرد آمدند و بدان لحاظ به آنان «حروریه» اطلاق شده است. سرکردگان این جماعت عبارت بودند از: عبدالله بن الکوا میشکری و شبت التمیمی. گروهی از این شورشیان، سخن علی علیه السلام را که از مکانی بلند به خطابه پرداخته بود قطع کرده فریاد کردند: «ان الحكم الا لله»، یعنی حکومت تنها از آن خداست. علی علیه السلام در پاسخ فرمود: «کلمة حق يراد بها الباطل»، یعنی «این سخن راستی است که برای استتار کذب و خدعه‌ای ادا شده است»، و اضافه فرمود: «به هر حال مانع شما از انجام سه کار نمی‌شوم: از ورود به بیت‌الله الحرام منع نمی‌شوید، آغازگر جنگ با شما نخواهم شد و تا زمانی که با ما باشید از غنایم محروم نخواهید بود» (ابن کثیر، ۱۹۶۶، ج ۷، ۲۸۲).

اگر این شورشیان و باغیان، در حالی که با سایر مؤمنان وفادار مختلط هستند، شورش خود را بروز دهند، بر حاکم اسلامی (امام) فرض است که موضع غیراصولی و فساد عقیده‌شان را به آنها متذکر گردد تا به راه راست بازگشته، با جامعه‌ی مسلمانان همراه گردند (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۷۴).

موضعی که در قبال شورشیان اتخاذ می‌شود، در واقع همانند موضعی است که علیه احزاب و گروه‌های مخالف اتخاذ می‌شود، یعنی تا زمانی که مخالفت آنان با اعمال خشونت آمیز یا توسل به قوه قهریه توأم نباشد، در اظهار عقاید خود آزاد هستند، اما هرگاه به هر یک از دو عمل یاد شده توسل جویند، امام حق دارد آنها را مجازات کند و بدیهی است این امر، ارتباطی با قوانین انسان دوستانه‌ی بین‌المللی ندارد.

در حقیقت تمرد و بغی نسبت به امام، چه متمردين تحت فرمان سرکرده‌ای

باشند یا نباشند، نوعی جنگ داخلی است که اقدام به جنگ علیه آنان را ایجاب می‌کند. حکم قرآن در این باره چنین است:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَنبَغِيَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تِ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات، ۹)؛ چنان چه دو گروه از مؤمنین به جنگ با هم برخاستند، بین آنان صلح برقرار کنید و چنان چه هر یک از دو گروه بر دیگری ستم روا دارد، با گروه ستمکار بجنگید تا به راه راست درآید و اگر به راه آمد، اختلاف آنها را به عدالت رفع کنید و همانا خدا عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.

ستم و شورش در این آیه، به معنای «تجاوز کردن از طریق مبادرت به جنگ یا عدم قبول صلح» است. جنگ با شورشیان و خوارج، با جنگی که در اصل سوم چهار کنوانسیون ژنو آمده، همانندی دارد:

«در جنگ‌های مسلحانه‌ای که خصیصه‌ی بین‌المللی نداشته باشند و در سرزمین و محدوده‌ی قلمرو یکی از متعاهدین کنوانسیون‌های ژنو رخ داده باشند، هر یک از طرفین تخاصم لاقفل موظف به رعایت مقررات زیر است:

(۱) با اشخاصی که شرکت فعالانه و عملی در جنگ ندارند، از جمله افرادی از نیروهای مسلح که سلاح بر زمین نهاده‌اند و نیز با آنانی که به دلیل بیماری، جراحت، زندانی بودن و یا هر علت دیگری دخالت عملی در جنگ ندارند، در تمام موارد بالا باید بدون در نظر داشتن هرگونه تبعیضی از حیث نژاد، جنسیت، دین، فقر، غنا و مانند این‌ها به طور انسانی رفتار شود.

برای تحقق هدف بالا، اعمال زیر در هر مکان و زمان در رابطه با اشخاص یاد شده اکیداً ممنوع است:

- اعدام یا صدمه‌ی بدنی، یعنی قتل از هر نوع، مثله کردن، رفتار سبعانه و

شکنجه؛

- گروگان‌گیری؛

- هتک حرمت، رفتار موهن و تحقیرآمیز؛

- صدور حکم و اجرای اعدام بدون محاکمه‌ی قبلی توسط دادگاهی ذی صلاح که در آن تمام موازین قضایی مورد قبول جوامع متمدن رعایت شده باشد.
(۲) افراد زخمی و مجروح را باید جمع آوری کرد و به تیمار آنان پرداخت»^۱

۶) دفاع از حق دیگران

تردید نیست که اگر بر جامعه‌ی جهانی، منطق قدرت و زور حکم فرما باشد، نمی‌توان جز با همین شیوه از حقوق افرادی خاص یا جامعه‌ای خاص دفاع کرد و برای ایده‌آل‌ترین نظام حکومتی نیز چاره‌ای جز توسل به جنگ در برابر زورگویان نخواهد بود به دیگر سخن، در جهان زورمداری، صالحان نیز به جنگ و مبارزه کشیده خواهند شد به همین دلیل، اسلام نیز مبارزه و جهاد را به عنوان یک ضرورت اجتماعی در برنامه‌های خویش گنجانیده (اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی ۲) و از این رو در آیات و روایات بسیاری از جهاد برای دفاع از ستم دیدگان تمجید شده است. از باب نمونه در قرآن آمده است: «كُنْتَبَ عَلَيْنَكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَىٰ اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره، ۲۱۶)؛ جهاد در راه خدا بر شما واجب شد، در حالی که برایتان ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش داشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است.

همان طور که در دفاع از حقوق شخصی، دفاع مشروع، به دفاع از حق «خود» محدود نمی‌گشت و دفاع از حق «غیر» را نیز شامل می‌شد، در حقوق اجتماعی و ملی نیز چنین است و کسانی که به دفاع از ملت‌های دیگر برمی‌خیزند، به لحاظ انسانی، از مدافعین ملی هم ارجمندترند. این نوع از دفاع را - که صورت‌هایی از آن در حقوق بین‌الملل معاصر، به عنوان استثنای اصل «عدم مداخله»، تحت عنوان «مداخلات بشر دوستانه» مشروع دانسته شده - در تقسیم بندی جهاد اسلامی، تحت عنوان «جهاد ابتدایی آزادی‌بخش» نام‌گذاری شده است. مشروعیت این نوع از جهاد، به دلیل «دفاعی» بودن آن است، هر چند از

آن جهت که دولت اسلامی مستقیماً مورد هجوم واقع نشده، برخی فقها آن را نوعی جهاد ابتدایی دانسته‌اند، ولی استاد مطهری رحمته‌الله جهاد دفاعی می‌نامد. در این زمینه می‌نویسد:

ممکن است طرف با ما نخواهد بجنگد، ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسان‌ها شده است و ما قدرت داریم آن انسان‌های دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند نجات بدهیم، اگر نجات ندهیم، در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جایی که هستیم کسی به ما تجاوز نکرده، ولی یک عده از مردم دیگر - که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان هم نباشند - اگر مسلمان باشند، مثل جریان فلسطینی‌ها، که اسرائیلی‌ها آنها را از خانه‌هایشان آواره کرده‌اند، اموال‌شان را برده‌اند، انواع ظلم‌ها نسبت به آنها مرتکب شده‌اند، ولی فعلاً به ما که کاری ندارند، آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم‌های مسلمان بشتاییم، برای نجات دادن آنها؟ بله، این هم جایز است، بلکه واجب است، این هم یک امر ابتدایی نیست، این هم به کمک مظلوم شتافتن است برای نجات دادن از دست ظلم، بالخصوص که آن مظلوم مسلمان باشد.

این نوع از جهاد تا آن جا اهمیت دارد که خداوند متعال، سست عنصران و عافیت طلبان را که دست به چنین پیکارهای رهایی‌بخش نمی‌زنند به شدت مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء، ۷۵)؛ چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستم‌گران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود یار و یآوری برای ما تعیین فرما.

در روایتی چنین انسان‌هایی را از دایره‌ی مسلمانان واقعی، خارج کرده و

می فرماید: «من سمع رجلاً ينادى يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم».

۷) دفاع در برابر توطئه و فتنه

در مورد تحرکات و توطئه‌ها و زمینه سازی آشوب‌های داخلی و اغتشاشات و ایجاد بحران، تفرقه و فتنه که عاملین آن متجاوز، دشمن در حال جنگ تلقی شده‌اند و جهاد تدافعی و بحران زدایی در مقابل آنان اجتناب‌ناپذیر می‌گردد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزِدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (بقره، ۲۱۷)؛ از تو در مورد ماه‌های حرام می‌پرسند که جنگ در آن چگونه است؟ بگو اقدام به جنگ در ماه حرام گناهی بزرگ است و سد راه خدا و کفر به خدا و به مسجد الحرام است. اما بیرون کردن مردم وابسته به مسجد الحرام پیش خدا گناهی بزرگ‌تر است و فتنه از کشتار بزرگ‌تر، و این دشمنان دست از جنگ با شما بر نمی‌دارند تا شما را از دینتان برگردانند، اگر توانایی آن را پیدا کنند.

قرآن به منظور توجه دادن به علت‌یابی در تحلیل مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی در آیه‌ی «وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (همان)، حتی به معلول بودن جنگ نیز تأکید می‌کند که به جای بررسی کاهش یا حذف جنگ باید در اندیشه‌ی «فتنه‌یابی و کشف عوامل کاهش و حذف آن بود». فتنه به معنی مصدری، عبارت است از سازمان دادن به یک سلسله عملیات کور و ناشناخته به منظور رسیدن به اهداف پنهانی و غافل‌گیرانه، که در اصطلاح سیاسی معاصر از آن به بحران تعبیر می‌شود. فتنه به معنی اسم مصدری به جریان‌هایی گفته می‌شود که از ترکیب پیچیده از اعمال به ظاهر کور و ناشناخته شکل گرفته و اهداف پنهانی و غافل‌گیرانه‌ای را به دنبال دارد (زنجانی، ۱۳۷۳، ۱۶۸). بحران‌ها نهایتاً به صورت تجاوز آشکار مطرح می‌شوند.

موارد ضرورت جهاد ابتدایی یا جهاد رهایی بخش

به جز مواردی که در زمینه‌ی جهاد تدافعی بیان شد، اسلام انگیزه‌های دیگری را به عنوان مجوز منطقی برای اعلان جهاد می‌شناسد که به نام تهاجمی و رهایی بخش، آن را از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار می‌دهیم (زنجان، ۱۳۷۳، ۳۳۶-۳۳۴).

اهم انگیزه‌ها و عوامل جهاد ابتدایی و تهاجمی از این قرار است:

۱) آزاد نمودن ملت‌ها و توده‌های مردمی که شرایط آزاد اندیشیدن و آزاد قضاوت کردن محرومند و دشواری‌هایی بر اثر سلطه‌ی قدرت‌مندان و دولت‌مردان در راه درک حقایق و رسیدن به واقعیت بر سر راهشان قرار گرفته است و نیز به منظور هموار کردن راه حقیقت‌یابی و نفی تحمیل‌ها و استضعاف‌های فکری و آماده کردن زمینه‌ی رشد آگاهی‌ها و شکوفایی اندیشه‌ها. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ آنْتُمْ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۹۳)؛ بجنگید با دشمنان تا فتنه‌ها ریشه کن شود و عقیده آزاد و برای خدا گردد. هرگاه دست از فعالیت‌های خصمانه در این راه کشیدند، دیگر تجاوزی بر آنها روا نیست مگر بر ستم‌گران.

۲) برای رهایی بخشیدن ملت‌ها و گروه‌های تحت ستم که خود، یارای گرفتن حق خویش را ندارند و به گونه‌ای به استثمار کشانده شده‌اند و از حق خود محروم گردیده و مستضعف شده‌اند.

کمک و یاری دادن و همراهی با نهضت‌های آزادی‌بخش و مستضعفانی که در سراسر جهان برای نجات خود در برابر استکبار و ستم جهانی می‌جنگند. «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (نساء، ۷۵)؛ شما را چه می‌شود که در راه خدا و آن مستضعفانی از مردان و زنان و فرزندان (جوانان) که می‌گویند خدایا، ما را از این سرزمین که مردمش جنایتکارند نجات بده، نمی‌جنگید.

مورد دوم از منظری همان مورد دفاع از حق دیگران در بحث جهاد دفاعی

می‌باشد.

۳) آیات دیگری نیز می‌باشد که دعوت به جهاد با مشرکان یا اهل کتاب که به دین خود پای‌بند نیستند، که می‌توان آنها را حمل و مطلق بر مقید نمود (مطهری، ۱۳۷۰، ۷).

نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که صلح، اساس زندگی اجتماعی انسان‌هاست و این اصل ریشه در فطرت انسان دارد و در دیدگاه اصولی و اساسی اسلام نیز این اصل در باره‌ی روابط انسان‌ها در زندگی اجتماعی رعایت گردیده و توصیه‌های مکرر اسلام در زمینه‌ی روابط اجتماعی و سیاسی بر پایه‌ی صلح و همکاری متقابل نیکوکارانه و مناسبات پرهیزکارانه در قلمرو حیات ملی و امت و نیز در محدوده‌ی بین‌المللی و در سطح وسیع‌تر و فراگیر تئوری جامعه‌ی واحد بشری استوار گردیده است (شمس‌الدین).

قرآن کریم ضمن اشاره به این اصل که حالت دشمنی‌ها و ستیزه‌های پیشین، هر قدر که خشم‌آلود و کینه‌توزانه باشد، نباید بر روابط مسالمت‌آمیز بین جوامع بشری اثر نامطلوب گذارده و بر عواطف اصیل انسانی و حس همکاری خیرخواهانه‌شان خدشه‌ای وارد سازد، به اصل اساسی صلح تأکید می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ...» (مائده، ۲)، ای ایمان‌آوردندگان... دشمنی با قومی که شما را به مسجد الحرام راه ندادند نباید شما را به ستیزه‌جویی بکشد و همکاری را بر پایه‌ی نیکوکاری قرار دهید و برگناهکاری و اعمال ستیزه‌جویی روا نیست، از آن سخت پرهیزید.

عمق اندیشه‌ی صلح در اسلام تا آن جا پیشرفته است که حتی در حالت جنگ جهان‌اسلامی با جوامع غیراسلامی، وفاداری به پیمان‌های دو و یا چند جانبه الزامی شمرده شده و دولت اسلامی موظف گردیده است تا زمانی که

طرف‌های قرارداد شرایط پیمان را زیر پا نهداند با تمام قدرت بر پیمان‌ها و تعهدات خود وفادار باشد «فَاتَمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ» (توبه، ۴).

اسلام برای تحقق بخشیدن و گسترش حالت صلح در میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه و درگیری‌های خونین، نه تنها برای قراردادهای و معاهدات بین‌المللی ارزش حقوقی فوق‌العاده‌ای قائل شده، بلکه اصولاً ملت‌ها و گروه‌های دیگر را نیز برای انعقاد پیمان‌های صلح دعوت کرده و به جامعه‌ی اسلامی توصیه نموده است که در این زمینه همواره پیش‌قدم باشند و از هر نوع کوششی برای برقراری و تحکیم مبانی و شرایط و نیز گسترش آن در جامعه‌ی بشری دریغ نکنند و از امکانات خویش برای تحقق بخشیدن به این آرمان اسلامی و انسانی استفاده نمایند و در بسیاری از موارد، این توصیه به حد تکلیف و وظیفه‌ی الزامی رسیده و عقد قراردادهای صلح از وظایف دولت‌های مسؤول و صلاحیت‌دار اسلامی به شمار رفته است. این وظیفه در مواردی که تمایلی از طرف دول و گروه‌های غیرمسلمان نسبت به عقد قراردادهای صلح احساس می‌شود، تأکید بیشتری می‌یابد (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ۳۷).

پی‌نوشت

۱) کنوانسیون ژنو در مورد بهبود وضعیت مجروحین و بیماران نیروهای مسلح در میدان نبرد (مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹، اصل ۳). سه کنوانسیون دیگر ژنو (۱۹۴۹) یکی مربوط به بهبود وضعیت زخمی‌ها و بیماران کشتی شکستگان نیروهای مسلح در دریا مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹ شماره ۳۲۱۹ که کنوانسیون دوم نام دارد و نیز کنوانسیون‌های ژنو مربوط به طرز سلوک با اسرای جنگی (مصوب ۲۲ اوت ۱۹۴۹ شماره ۳۲۱۷) که همان کنوانسیون سوم است، و کنوانسیون مربوط به حمایت از شهروندان در اثنای جنگ مسلحانه به همان شماره و تاریخ.

منابع و مأخذ

۱) قرآن کریم.

- ۲) ابن ادریس، محمد الحلبي (بی تا)، سرائر، بی جا.
- ۳) ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵ هـ)، الكامل فی تاریخ، بیروت، دار صادر.
- ۴) الترمذی، حافظ ابی عیسیٰ محمد بن عیسیٰ (۱۳۸۴ هـ)، سنن الترمذی، تحقیق و تصحیح عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، المطبعة المدنی.
- ۵) الحافظ بن کثیر، ابوالفداء (۱۹۶۶)، البدایة و النهایة، بیروت، مكتبة المعارف و مكتبة النصر.
- ۶) الدارمی، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن (بی تا)، سنن الدارمی، بیروت، دار احیاء السنة النبویة.
- ۷) النسائی، ابی عبدالرحمن بن شعیب (۱۳۸۳ هـ)، سنن النسائی، مصر، مكتبة لبابی الحلبي.
- ۸) حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۵ هـ)، وسائل الشیعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۹) حلبي، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷ هـ)، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت.
- ۱۰) حمیدالله، محمد (۱۳۸۰)، سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه و تحقیق مصطفیٰ محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۱۱) رشید، احمد (۱۳۵۳)، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، ترجمه حسینی سیدی، تهران، انتشارات دانشگاه.
- ۱۲) زحیلی، وهبة (بی تا)، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، بی جا، المكتبة الحديثية.
- ۱۳) زمخشری، محمد بن عمر (۱۳۶۶)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، مصر.
- ۱۴) سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۸۲)، نقش اسلام در توسعه حقوق بین الملل، قم، مرکز انتشارات.

- ۱۵) سید رضی، ابوالحسن محمد رضی (۱۳۸۷ هـ)، نهج البلاغه، بیروت، الدكتور صبحی صالح.
- ۱۶) شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۷۸)، المبسوط فقه الامامیه، مکتبه المرتضویه.
- ۱۷) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، فقه سیاسی، تهران، امیر کبیر.
- ۱۸) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹)، فقه سیاسی، حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۹) فیض الاسلام، سید علینقی (بی تا)، نهج البلاغه، بی جا.
- ۲۰) کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۶)، فلسفه حقوق، تهران، بهنشر.
- ۲۱) مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۶ هـ)، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، مطبعة الحیدری.
- ۲۲) محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۳)، حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۲۳) مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، جهاد، تهران، انتشارات صدرا، پنجم.
- ۲۴) نجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۹۲ هـ)، جواهر الکلام فی شرح الشرایع، تهران، دارالکتب الاسلامیه، هفتم.
- ۲۵) نجفی، محمد حسن (۱۳۹۲ هـ)، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، هفتم.
- ۲۶) ولایی، عمید (۱۳۷۷)، مبانی سیاست در اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشار.
- ۲۷) هالستی، کی، جی (۱۳۷۳)، مبانی تحلیل سیاست خارجی، ترجمه بهرام مستقیمی و طارم حصاری، تهران، امور خارجه.